■ سال بیست‌وششم ■ شماره ۷۳۷۶ ■ چهارشنبه ■ ۴ تیر ۱۳۹۹

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۷ | اذان مغرب ۲۰/۴۵ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۴ | اذان صبح فردا ۴/۰۳ | طلوع آفتاب فردا ۵/۵۰

سخن روز

امام‌علی علیه‌السلام:
دروغ در دنیا ننگ و عار است و در آخرت عذاب جهنم.
غررالحکم و دررالکلم ص۹۱، ح۱۷۳۷

میکاییل شهرستانی: وظیفه شهرداری حمایت از تئاتر است

وظیفه شهرداری، حمایت از تئاتر است. دست‌کم می‌توانند در تبلیغات شهری، جایی برای تئاتر در نظر بگیرند ولی همین را هم دریغ و برای کوچکترین تبلیغی، مبالغی کلان مطالبه می‌کنند که از عهده گروه‌هایی مانند ما خارج است در حالیکه باید در مرام‌نامه کاری‌شان، چنین مواردی لحاظ شده باشد و اگر نمی‌خواهند در این زمینه کاری کنند، بهتر است واژه فرهنگی را از عنوان خود بردارند. بعضی مدیران حتی اکراه دارند به دیدن تئاتر بیایند، در صورتی که بارها از آنان دعوت کرده‌ایم میهمان‌مان باشند و از نزدیک ببینند برای آماده‌سازی یک نمایش، چقدر هزینه کرده‌ایم.

بخشی از گفته‌های این هنرمند و مدرس تئاتر در ایسنا

شغل بازاریاب‌های مطبوعاتی به‌نظرم ناامیدکننده و ترسناک می‌آمد. تعجب می‌کردم که چطور ممکن است کسی با شغلی کنار بیاید که ممکن است آخرش به زندان ختم شود!

جاده‌ای به اسکله ویگان، جرج اورول، رضا فاطمی، نشر مجید

نـــگاره

منصوره دهقانی

بالا رفتن قیمت دلار و تأثیر آن بر زندگی اقشار آسیب‌پذیر

#روز_دختر

هشتگ

روز تولد حضرت معصومه(س) که در تقویم با عنوان روز دختر ثبت شده بهانه‌ای برای نوشتن از دختران و مشکلات آنها شد. البته در کنار تبریک‌های مرسوم. با توجه به اتفاقاتی که به تازگی برای دخترانی مانند رومینا اشرفی افتاده است خیلی‌ها در شبکه‌های اجتماعی به مسائلی مانند امنیت دختران در جامعه می‌پرداختند. علی مطهری نماینده مردم تهران در مجلس دهم در توئیتر نوشت: «در روز دختر مناسب است به ظلمی که به دختران سرزمین ما روا‌داشته می‌شود بپردازیم. هنوز حکم پدر رومیناکه با قصد قبلی او را به‌نحو فجیعی کشت اعلام و اجرا نشده‌است، همین طور قتل‌های فجیع ریحانه عامری و فاطمه برحی، درحالی‌که مجازات برای تسکین جامعه و عبرت دیگران است. اگر به تأخیر بیفتد فایده‌ای ندارد.» واکنش‌های کاربران به این روز شبیه همین نوشته مطهری بود: «تو بذار اون دختر تو خیابون در کنارت احساس امنیت کنه نمی‌خواد روزشو تبریک بگی»، «چرا مامانا برای تبریک روز دختر زشت‌ترین عکسمونو انتخاب می‌کنن و می‌ذارن اینستا؟! تبریک نخواستیم به خدا»، «روز دختر رو تبریک می‌گویم به شیردختری که در یکی از روستاهای شمال خوزستان دیدم. خانم به تمام معنا. مادری برای برادران کوچک و بزرگش. و هیزم‌کشی برای پدرش. عصای دستی بود برای خانه‌اش. سنگ صبور همبازی‌هایش. و راستی، مهربان و نازک و رفیق.»، «شما ساده‌ترین و پیش پاافتاده‌ترین حقوق انسانی رو از ما نگیر، روز «دختر» پیشکش.»، «شما تا دختر یا خواهرتون دو دقه دیرتر اومد خونه دست به داس و تبر نَبَرین نمی‌خواد بیایین روز دخترو تبریک بگین»، «روز دختر رو به همه اونایی که تو خیابون بلندبلند نخندیدن و بدو بدو نکردن و از خوشحالی جیغ نزدن و تاب بازی نکردن و دوچرخه سواری و اسکوتر بازی نکردن، فوتبال بازی نکردن و گیم نت و بیلیارد نرفتن، چون همه اینجاها ما مزاحمشون بودیم، تبریک می‌گم.»، «در واقع روز دختر روز باباهایی که خدا بهشون نعمت دختر رو داده...»، «روز دختر به‌نظرم باید اول به دختران کار تبریک گفت که نه پدری دارند که برایشان کیک روز دختر بگیرد نه کسی را دارند که بهشان تبریک بگوید.»، «نماهنگ روز دختر ساختن، ۳۶۰ درجه خونه رو که نشون می‌ده شبیه ۸۰ درصد خونه‌های قوطی کبریتی و وسایل ساده و اولیه مردم نیست. یعنی یا با این درد معیشت نمی‌شه شبیه پدر ریحانه نماهنگ بود یا این صداوسیما، صداوسیمای من و شما نیست.»، «روز دختر به‌جای اینکه مولودی پخش کنید بشینید از مشکلات دختران سرزمینمون بگید.»

Ali Motahari
@alimotahari_ir

در روز دختر مناسب است به ظلمی که به دختران سرزمین ما روا‌داشته میشود‌بپردازیم.هنوز حکم پدر رومیناکه باقصد قبلی او را به‌نحو فجیعی کشت اعلام واجرا نشده‌است،همین طور قتلهای فجیع ریحانه‌عامری وفاطمه‌برحی،درحالیکه مجازات برای تسکین جامعه وعبرت دیگران است.اگربه تاخیر بیفتدفایده‌ای ندارد

شهروند مجازی

یگانه خدامی

گرانی

ماجرا

افزایش قیمت کالاهای مختلف تقریباً هرروز سوژه شبکه‌های اجتماعی است. آنهایی که سری به بازار می‌زنند یا خبرهای اقتصادی روزانه را دنبال می‌کنند هر روز با نگرانی و تعجب درباره این مسأله می‌نویسند: «با این وضعیت دلار و گرانی، نصف جوانیمون صرف این شد که محاسبه کنیم که کاش فلان چیز رو در فلان قیمت می‌خریدیم که چقدر تفاوت داشت»، «تنها حسن گرونی طلا کم شدن آمار طلاقه!»، «یه دوره‌ای گرونی برای ما فقط خبر بود و یکسری داشتن زیر بارش له می‌شدن. این روزا گرونی برای ما کاملاً ملموس شده اون بندگان خدا چه حالی دارن...»، «فرق گرونی این دفعه با دفعه‌های قبل اینه که دفعه‌های قبل می‌گفتم اه کاش اون وسیله رو قبل اینکه گرونتر بشه می‌خریدم، این سری ولی چیزی نمی‌گیم چون قبل از این گرونی هم پولمون نمی‌رسید چیزی بخریم»، «از اندر حکایات گرونی همین رو بگم؛ پولی که پارسال بابت خرید لپ‌تاپ دادم، الان باهاش حتی نمی‌شه یه گوشی نرمال اندروید خرید»، «جدیداً خرید می‌کنم این سؤال برام پیش میاد که با این گرونی، حقوق‌بگیرها (خصوصاً حقوق وزارت کاری) چه جوری زنده هستن؟»، «خیلی متأسف و ناراحت شدم وقتی که دیروز دیدم خواهرزاده‌های ۱۴ و ۱۶ ساله‌ام درباره گرونی و دلار و اوضاع مملکت صحبت می‌کنن.»، «گرونی همه چیز به غیر از خدمات یعنی کم ارزش شدن کار، کم ارزش شدن فعالیت سالم اقتصادی و کم ارزش شدن زحمت کارآفرین. چرا باید کار کم ارزش بشه؟ آیا در این شرایط راه دیگه‌ای برای تأمین حقوق ۵ میلیون کارمند و بازنشسته و ۲۵۰ هزار مدیر وجود داره»، «من از دلار بالای ده تومن دیگه سِر شدم. هر چه بادا باد...»، «کسی نیست جلوی این غول گرونی رو بگیره؟»، «بخشی از این گرونی‌های بی‌سابقه تقصیر خود ما هستش اگر به جای طلا، دلار و سکه پولمونو سرمایه‌گذاری می‌کردیم توی بازار تولید داخلی شاید موج گرونی ضعیف‌تر بود». «با این قیمت سکه اگه عروس خانوم بگه نه، در حقمون لطف کرده»، «لیمو ترش شیرازی هفته پیش کیلویی ۲۲ تومن این هفته شده کیلویی ۳۵ تومن. به فروشنده گفتم آخه رو چه حسابی؟ گفت خانم این بازار دست دونفر سرمایه داره که هرکاری دلشون می‌خواد می‌کنن و هیچ‌کس هم هیچ کاری باهاشون نداره. مکالمه من و میوه فروش محله مون، بالاشهرم نیستم!»

عکس‌های ارزان از عکاسان برتر۹۹

یادداشت

مجید سعیدی
سرپرست گالری هنر طهران

کرونا وضعیت پیچیده‌ای است که باعث شده مردم و جامعه هنری در یک شوک بزرگ قرار بگیرند، ما به‌عنوان جامعه هنری در این شرایط هنوز خودمان را پیدا نکردیم و نمی‌دانیم قرار است در آینده چه اتفاقی بیفتد. با این حال تمام تلاشمان را کردیم تا نمایشگاه گروهی عکاسی «۹۹» را برگزار کنیم.

قرار بود ۹ اسفند ماه سال گذشته افتتاح این نمایشگاه را در گالری هنر طهران داشته باشیم. ولی برنامه‌ریزی ما مصادف شد با شروع اپیدمی کرونا. با خود فکر کردیم که مشخص نیست که کی این ویروس از بین می‌رود، بنابراین خیلی تلاش کردیم با رعایت پروتکل‌های بهداشتی این نمایشگاه را افتتاح کنیم تا حال و هوای بخش فرهنگ و هنر کشور تغییر کند و مسرت بخش شود.

این نمایشگاه مجموعه خوب و نفیسی از کارهای عکاسان برتر کشورمان است که جمعه ۳۰ خرداد به کیوریتوری فریدون‌فر بازگشایی شد. ما ۹۹ عکاس خوب در کشورمان انتخاب کردیم که بخشی در قید حیات نیستند. در این نمایشگاه تمام تلاشمان را کردیم تا عکاسان و هنرمندان خوبمان حضور داشته باشند اما متأسفانه نتوانستیم با بعضی از هنرمندان خوب تماس بگیریم تا اثری در نمایشگاه داشته باشند. البته فضای کوچک گالری ما بیشتر از این هم اجازه نمی‌داد که ما بیشتر از این کار داشته باشیم. کانسپت گالری هنر طهران در حقیقت جای کارهای ارزان است. که مردم با این شرایط سخت اقتصادی که دارند، امکان خرید آثار هنری را داشته باشند. حتی افرادی که توان اقتصادی متوسط در جامعه دارند هم بتوانند اثر هنری بخرند. ما از تمام هنرمندان عزیزمان درخواست کردیم آنها هم جواب مثبت دادند و اجازه دادند کارهایشان با قیمت پایین‌تر از قیمت واقعی را به فروش و نمایش بگذارند. روز اول فروش‌مان فوق‌العاده بود. حدود ۵۰ نسخه از کارها فروش رفت. با وضعیتی که کرونا ایجاد کرد این فروش بسیار خوب بود.

برگزاری نمایشگاه آنلاین با اینکه این روزها همه چیز در حال آنلاین شدن است، دشواری‌های خاص خودش را دارد چرا که مردم هنوز دوست دارند تابلوها را به‌صورت زنده بر دیوار گالری ببینند. چرا که چهره به چهره شدن و دیدن آثار روی دیوار گالری نشاطی برای افراد می‌آورد. به همین دلیل ما سعی کردیم با رعایت کامل پروتکل بهداشتی نمایشگاه را برگزار کنیم. تلاش کردیم گروه‌های ۲۰ نفره وارد گالری شوند. بیشتر از این تعداد اجازه ورود نمی‌دادیم و مابقی افرادی که برای دیدن آثار می‌آیند به کافه‌ای که در زیر گالری است هدایت می‌شوند تا گالری خالی شود. به تمام بازدیدکنندگان ماسک داده می‌شود. کفش‌ها و دست‌هایشان ضدعفونی و دمای بدن آنها اندازه گرفته می‌شود.

تمام سعی خود را کردیم تا بیننده‌ها لذت دیدن تصاویر و آثار را از نزدیک داشته باشند و این برای مخاطبان خیلی هیجان انگیز بود چرا که برخی اولین باری بود که بعد از یک قرنطینه طولانی به نمایشگاه آمده بودند. من قبل از افتتاحیه دریادداشتی محترمانه از دوستان هنرمند و مردم خواسته بودم که به نمایشگاه نیایند چون این نمایشگاه تا یک ماه روی دیوار است و درهای نمایشگاه دائم باز است و می‌توانند اختصاصی بیایند و کارهای ما را ببینند.

خاصیت آوارگی

ضدآفتاب مرغوب

بهاءالدین مرشدی
داستان‌نویس

هفته پیش رفته بودم توی ویکی‌پدیا که رسیدم به اسم احمد ظاهر. نوشته بود آوازخوان برجسته افغانستان در دهه چهل و پنجاه خورشیدی که از او به‌عنوان محبوب‌ترین خواننده تاریخ افغانستان یاد می‌شود. که ۳۳ آلبوم منتشر کرد و در روز تولدش در ۳۳سالگی هم در سانحه مشکوک اتومبیل در سال ۱۳۵۸ به دره سقوط کرد. تا اینجا یعنی با نابغه سر و کار داریم. یادم است برای اولین بار که صدای احمد ظاهر را شنیدم شگفت‌زده شده بودم. نمی‌فهمیدم این صدا چطور اینقدر اعجاز دارد. چطور حال آدم را این‌طور خوش می‌کند و این‌جوری جاندار است. اما چه چیزی مرا رساند به صفحه احمد ظاهر. نمی‌دانم. اما هرچه بود حال و هوایی بود که انگار در افغانستان سیر می‌کردم و کتابی که این روزها در دست دارم و می‌خوانم. کتابی که درباره مردمان افغانستان است. درباره آنها نیست. قصه این مردمان است. نام کتاب را می‌گویم اما بگذارید بعداً یکبار دیگر که کتاب را خواندم درباره این کتاب گپ بزنیم. مجموعه داستان «چشم سگ» را عالیه عطایی نوشته و نشر چشمه منتشر کرده و همین روزها بود که شنیدم رسیده به چاپ دوم. اصلاً نمی‌خواهم در ناقص خواندن به کتاب ورود کنم اما جابه‌جا فکر می‌کردم اگر بخواهم اسم مطلب هفتگی‌ام را روی این کتاب انتخاب کنم چه نامی باید بگذارم. صفحه به صفحه که پیش می‌روی کتاب به تو پیشنهادهایی می‌دهد. مثلاً همین اسمی که برای این مطلب گذاشته‌ام. «خاصیت آوارگی». این اسم درخشان است به‌گمانم. اصلاً خودش قصه است. پر است از قصه که فکر می‌کنی خاصیت آوارگی چه می‌تواند باشد. یا اصلاً منی که آوارگی نکشیده‌ام چه درکی از این مفهوم دارم؟ اما عالیه خوب این خاصیت را روایت کرده است. اما اینکه چطور خوب روایت کرده را می‌گذارم برای مطلب هفته آینده‌ام که درباره کتاب خواهم نوشت. اما اینجا می‌خواهم نه از احمد ظاهر بنویسم و نه از عالیه عطایی و نه از خاصیت آوارگی. می‌خواهم از ماهی که گذشت بنویسم. اگر چه کمی دیر. درباره احمد ظاهر که تولد و مرگش هم شگفت‌انگیز است اما این ماه جوزا بود که توجهم را به خودش جلب کرد. «جوزا» از آن کلمه‌هایی است که همشهری‌های من زیاد آن را شنیده‌اند. استهبانی‌ها در کوه‌های جنوبی‌شان باغی دارند به اسم جوزا. باغ جوزا هم جای شگفت‌انگیزی است. آن‌طور که شاعر استهبانی درباره‌اش شعر گفته و آدم آنجاست که می‌فهمد چطور است که این باغ جوزا است.

استهبان یک شاعر دارد به‌نام شمس استهباناتی. شمس هم در ۱۳۵۸ در سن ۷۰ سالگی و در ۲۴ تیر ماه مرد. روحانی‌ای که شعر می‌گفت و اشعار طنزش غوغاست. برای مایی که زبان او را می‌فهمیم جاندارترین طنزهاست. بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم یک وقتی که خواننده زیاد داشتم شعرهای او را در کتابی گزیده منتشر کنم و شگفتی این شعرها را به مردمان شعردوست نشان دهم که چطور می‌شود این‌طور حیرت‌آور بود در شعر. او کتابی دارد به‌نام «خرنامه» که نقدی اجتماعی است و پر از شوخی‌های جدی. اما برگردم به جوزا و شعر شمس که می‌گوید: «باغ جوزا و نسیم خرداد، مرده را زنده کند در مرداد» بهتر از این نمی‌توان درباره این باغ و این ماه و ماه مرداد حرف زد. اما همه این‌ها را گفتم که بنویسم جوزا، چه ماه قشنگی.

رمانی در بستر وقایع چند دهه اخیر

چی بخوانیم

آبتین گلکار
مترجم، پژوهشگر و استاد دانشگاه

به‌تازگی کتابی خوانده‌ام که پیشنهاد خوبی‌ست هم برای آنهایی که کتابخوان حرفه‌ای هستند و هم افرادی که به تازگی قدم به این دنیای نامتناهی گذاشته‌اند. رمان «بازگشت ماهی‌های پرنده»، نوشته «آتوسا افشین نوید» که با همکاری نشر «آگه» در اختیار علاقه‌مندان ادبیات کشورمان قرار گرفته درباره زنی به نام «ترلان» است که ماجرای زندگی‌اش، از دوران کودکی تا امروز را می‌خوانید. شخصیت اصلی رمان به انگلستان مهاجرت کرده و در روایت خود درباره دوره‌های مختلف زندگی‌اش صحبت می‌کند، از سال‌هایی که مقارن با برپایی جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان می شود تا سال‌های مهاجرتش و مشکلات پیش روی آن را. یکی از ویژگی‌های قابل توجه این رمان را می‌توان توجه جدی نویسنده در بازگویی بخشی از وقایع تاریخی- اجتماعی و حتی سیاسی حاکم بر سال‌هایی دانست که زندگی راوی در آنها سپری شده است. کتاب تا اندازه‌ای به آثار خاطره‌نویسی شباهت دارد؛ با این حال نویسنده در هیچ کجای کتاب از این که اثری برگرفته از واقعیت پیش روی مخاطبان است صحبت نکرده. گذشته از محتوای کتاب، ساختار آن نیز خوب و قابل قبول است؛ کافی‌ست کتاب را بخوانید تا با رفت و برگشت‌های مداوم به گذشته و حال روبه رو شوید که خیلی اصولی انجام شده است. از سوی دیگر شگردهای ادبی هم به شکلی آگاهانه استفاده شده‌اند؛ همان طور که گفتم نه تنها داستان، بلکه حتی ساختار اثر هم انسجام خوبی دارد. «بازگشت ماهی‌های پرنده» از نظر زبانی نیز برخوردار از قلمی به ظاهر ساده است که به خوبی با مخاطب ارتباط برقرار می کند؛ در عین حال نویسنده تلاش کرده این سادگی منجر به ابتذال کشیده شدن اثرش نیز نشود؛ هر جا که نیاز به سادگی بوده از زبانی شیوا و ساده استفاده کرده و هر جا که باید به سراغ زبانی فاخر می‌رفته هم از آن بهره گرفته است. میان کتاب‌هایی که طی ماه های اخیر دیدم به گمانم این کتاب یکی از بهترین‌های آنها باشد که مطالعه‌اش برای دیگر کتاب دوستان هم خالی از لطف نیست.

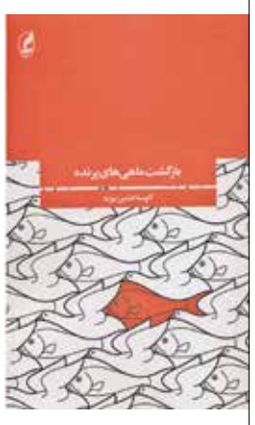

به نام تاریخ

■ **۴ تیر**

نود و هفتمین روز از سال ۹۹ مصادف است با سالگرد برگزاری نخستین کنگره نویسندگان و ادیبان ایران. این کنگره سال ۱۳۲۵ در چنین روزی برگزار و تبدیل به یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی و هنری ایران شد. کنگره‌ای که انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی با شرکت ۷۸ نویسنده، شاعر و محقق ایرانی آن را برگزار کرد. محمدتقی بهار رئیس این کنگره بود و شاعران و نویسندگان مشهوری چون جلال آل احمد، صادق چوبک، علی اکبر دهخدا، نیما یوشیج و م. به آذین در آن شرکت کردند.

■ **تولدها**

منوچهر والی زاده: صاحب صدای دوست داشتنی و به یادماندنی رادیو و دوبله سال ۱۳۱۹ در چنین روزی به دنیا آمد. منوچهر والی‌زاده هم گوینده و صداپیشه است هم بازیگر تئاتر و سینما و تلویزیون و البته بازیگر نمایش‌های رادیویی. او در جوانی با منصور متین یکی از هنرمندان دوبله آشنا شد و با او در استودیوی شاهین فیلم کارش را آغاز کرد. به‌دلیل کیفیت کارش به استاد علی کسمایی معرفی شد و چند سال کارآموز او بود و بعد از آن در دوبله بسیاری از فیلم‌های مشهور حضور پیدا کرد و سال ۵۶ هم برای اولین بار در یک فیلم بازی کرد. صدای والی‌زاده را در بسیاری از فیلم‌ها و به جای بسیاری از بازیگران مشهور شنیده اید. به جای رابرت دنیرو در پدرخوانده ۲، کیانو ریوز در ماتریکس، مایکل اسکافیلد در فرار از زندان و بسیاری از نقش‌های تام کروز. یکی از به یادماندنی‌ترین کارهای او صحبت به جای شخصیت لوک در کارتون دوست داشتنی لوک خوش شانس بود.

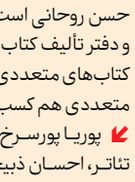

هدیه تهرانی: بازیگر خاص سینمای ایران امروز ۴۸ ساله می‌شود. او بازیگری را با بازی در فیلم «سلطان» مسعود کیمیایی آغاز کرد هرچند که پیش از آن برای «روز واقعه» و «بودن یا نبودن» انتخاب شده بود اما بازیگران دیگری جایگزینش شده بودند. «شوکران» و «غریبانه» او را به یکی از ستارگان سینمای ایران تبدیل کرد. چهره سرد او و بازی روانش از او ستاره‌ای متفاوت از دیگر بازیگران زن ایران ساخته است. هدیه تهرانی عکاسی هم می‌کند و سال ۸۸ نمایشگاهی از عکس‌هایش برگزار کرد و در اولین دوره جشنواره ملی عکاسی ماسار و ششمین دوره جشنواره فیلم سبز ایران داور بود. او برای بازی در فیلم‌های «قرمز» و «چهارشنبه سوری» برنده سیمرغ بلورین شد و بارها به‌عنوان بهترین بازیگر زن در جشن‌های خانه سینما، جشن حافظ و چند جشنواره خارجی مانند منهایم-هایدلبرگ و پیونگ یانگ برگزیده شد. او نشان درجه یک هنر از وزارت فرهنگ هم دریافت کرده است.

رضا فیض نوروزی: فیض نوروزی بازیگر متفاوتی است. چه در نقش‌های طنز و چه در نقش‌های جدی. او که سال ۱۳۳۰ به دنیا آمد فوق لیسانس بازیگری از دانشگاه آریزونای امریکا گرفت و پس از بازی در دو نمایش در امریکا در سال ۱۳۷۶ به ایران بازگشت. اولین بازی او در ایران در سریال کاکتوس بود که بسیار هم مورد توجه قرار گرفت. فیلم‌های «مومیایی ۳»، «مربای شیرین»، «عشق فیلم» و سریال‌های «گوهر کمال»، «کژدم ۳۳»، «رویای ناتمام»، «روز رفتن» و «مرد هزار چهره» در کارنامه هنری فیض نوروزی ثبت شده‌اند.

اسدالله شعبانی متولد چهارم تیرماه ۱۳۳۷ نویسنده و شاعر مطرح شعر کودک و نوجوان در ایران پس‌از انقلاب است. او از کارشناسان کانون پرورش فکری و کودکان و نوجوان است که دارای گواهینامه هنری درجه یک از سوی ریاست جمهوری در دوره حسن روحانی است و سابقه عضویت در شورای کتاب کودک و دفتر تألیف کتاب‌های درسی را هم دارد. در کارنامه هنری او کتاب‌های متعددی برای این گروه سنی دیده می‌شود که جوایز متعددی هم کسب کرده است.

پوریا پورسرخ بازیگر، میلاد اکبرنژاد نویسنده و کارگردان تئاتر، احسان ذبیحی فرد نوازنده کمانچه و آهنگساز، اکبر نیکان‌پور نقاش، مصطفی عابدینی خوشنویس، ارنستو ساباتو نویسنده آرژانتینی و راون گودوین بازیگر امریکایی هم امروز تولدشان را جشن می‌گیرند.

عکس نوشت

در روزهای تولد عباس کیارستمی کتابی به نام «من خانه‌م» منتشر شده که نگاهی تازه به این کارگردان بزرگ دارد. این کتاب روایت عباس کیارستمی از زندگی مشترک و جدایی از همسرش در خلال نامه‌ها و یادداشت‌های یخچالی است. براساس آنچه بهمن کیارستمی که کتاب را تدوین کرده در مقدمه آن نوشته: کیارستمی سال ۱۳۵۶ همسر و فرزندش را به لندن می‌فرستد و حال و هوایش را در آن روزها در نامه‌ای برای همسرش می‌نویسد؛ نامه‌هایی که بهمن کیارستمی بعد از مرگ پدرش در خانه پیدا کرده است. این کتاب روایت عشق و فراق در سال‌های انقلاب از نگاه عباس کیارستمی است که نشر "نظر" آن را منتشر کرده است.